

بسم الله الرحمن الرحيم

خلافت راشده؛ از سنگر حزب تا فتوحات انصار!

(ترجمه)

مسئله خلافت و قدرت‌یابی، از همان آغاز که الله سبحانه و تعالی انسان را به خلافت در زمین گماشت، همواره مسئله‌ای بنیادی برای بشر بوده است؛ مسئله‌ای که بیشتر جنبه تکلیف دارد تا تشریف؛ چنان‌که الله متعال خطاب به فرشتگان آسمانی فرمود:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [بقره: 30]

ترجمه: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم!

سپس الله سبحانه و تعالی انسان را در زمین به حال خود رها نکرد تا با عقل محدود و ناتوان خویش، در پیچ‌وتاب‌های زندگی و درون‌مایه‌های نفس سرگردان بماند؛ بلکه پیامبرانی فرستاد و کتاب‌هایی نازل کرد تا انسان، خلافت و جانشینی را بر پایه حاکمیت مطلق الله یگانه و بی‌همتا در زمین تحقق بخشد. در همین مسیر است که سعادت دنیا و آخرت نهفته است.

با این حال، وقتی جوامع انسانی در هر زمان و مکان از مسیر الهی فاصله می‌گیرند و دچار غفلت و ایستایی می‌شوند، سلطه غرایز بر آنان غلبه می‌یابد و در پی آن، افکار و تصورات بشری شکل می‌گیرد که مبتنی بر حاکمیت انسان بر انسان است. این افکار در میان مردم رایج می‌شود، به صورت قوانین و مقررات در می‌آید و به عنوان واقعیتی پذیرفته‌شده، اساس زندگی اجتماعی آنان را شکل می‌دهد؛ تا آن‌جا که گذشتن از آن یا مخالفت با آن برایشان غیرقابل تصور می‌شود و هر دعوتی به سوی حق، در نگاهشان خیال‌پردازی یا حتی دیوانگی جلوه می‌کند.

در چنین فضای منحرفی، دعوت به سوی حق هنگامی که پدیدار می‌شود، طبیعتاً بیگانه و ناآشنا خواهد بود و حاملان آن در میان مردم خود غریبان متهم‌شده به جنون یا وابستگی خواهند بود. زیرا افکار و باورهای آنان، از ریشه تا شاخه، با مبانی فکری حاکم بر جامعه در تضاد است. زبان حال مردمان چنین جامعه‌ای، با حیرت و انکار می‌پرسد: «این چه چیزی است که با خود آورده‌اید؟!»

بر همین اساس، مسئله خلافت و قدرت‌یابی در زمین، همواره مسئله‌ای محوری و بنیادی در دعوت همه پیامبران و رسولان علیهم‌السلام بوده است. چون دعوت اسلام، دعوتی جهانی و جاودانه تا قیامت است، پیامبر اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم، نیز به این غریبی اسلام در تاریخ دعوت الهی اشاره فرموده و آن را در حدیثی گهربار خلاصه کرده است؛ حدیثی که اهمیت خلافت و قدرت‌یابی را نشان می‌دهد؛ امری که با تحقق آن، غریبی اسلام پایان می‌پذیرد، و ما با الگوگیری از روش عملی آن حضرت صلی الله علیه وسلم درمی‌یابیم که امت اسلامی در برابر این مسئله، چه وظیفه حتمی و خطیری بر دوش دارد. چنان‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ الدِّينَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ غَرِيبًا، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، الَّذِينَ يُصَلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ مِنْ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي» (ترمذی)

ترجمه: دین در آغاز، غریب و ناآشنا آغاز شد و بار دیگر نیز غریب خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان، آنان‌که پس از من آن‌چه را مردم از سنت من تباه کرده‌اند، اصلاح می‌کنند.

مؤمن راستین در روزگار ما، آن کسی است که دلش برای ازسرگیری زندگی اسلامی و بازگرداندن شکوه امت اسلامی می‌تپد؛ مؤمنی هوشیار که به فرضیت تلاش برای برپایی دولت خلافت راشده‌ی موعود پی برده است، همان دولتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بشارت آن را داده و آن را جانشین حاکمیت جبر و استبدادی دانسته است که اسلام را از صحنه حکومت بیرون رانده است. این دولت، در حقیقت بشارتی‌ست برای مخلصانی که راه رسول الله صلی الله علیه وسلم را در پیش گرفته‌اند تا حاکمیت را بر اساس آنچه الله نازل کرده، در واقعیت زندگی انسان‌ها برقرار کنند.

همان‌گونه که در گذشته، شهر مدینه مرکز نخستین دارالاسلام شد و با برپایی دولت اسلامی، غربت از اسلام زدوده شد، خلافت و قدرت‌یابی تحقق یافت، فتوحات گسترش یافت و مردم در سایه نظام اسلامی به آرامش و رفاه رسیدند؛ تا آن‌که فاجعه بزرگ در سال ۱۳۴۲ هجری (۱۹۲۴ میلادی) رخ داد و دولت خلافت عثمانی فروپاشید، و اسلام دوباره همان‌گونه که آغاز شده بود، غریب شد.

پس کدام‌یک از مردان مخلص این امت در این زمانه، همان غریبان اهل طوبایی‌اند که برای تحقق خلافت و قدرت‌یابی عظمت اسلام تلاش می‌کنند؟ و کدام‌یک از سپاهیان امت، آن انصار با شرافتی‌اند که الله، دعوت این غریبان پیرو روش رسول الله صلی الله علیه وسلم را به دست آنان یاری خواهد داد؟

کسی که با تدبیر به سیره رسول الله صلی الله علیه وسلم بنگرد، نشانه‌های دعوتی را به‌روشنی درمی‌یابد که میان غریبان اسلام در عهد نبوت و غریبان امیدوار در این زمان به برپایی خلافت راشده موعود، پیوند برقرار می‌کند. این نشانه‌ها در شکل‌گیری امتی از مردم به‌صورت حزبی مبدئی نمایان می‌شود که حامل پروژه اسلام‌اند؛ حزبی که به‌دست آن، اقناع و اطمینان در دل مردانی از اهل قدرت و توان پدید می‌آید تا بیعتی برای حکومت و نصرت منعقد شود، و رهبری مخلص، زمام امور جامعه را به دست گیرد.

مهاجران رضوان الله علیهم همان مردانی بودند که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را گرد آورد تا با وی نقش عملی جماعت مبدئی را، به رهبری آن حضرت، تحقق بخشند. انصار رضوان الله علیهم همان اهل قدرت و توان بودند که دعوت اسلام را پذیرفتند و با بشارت نصرت آن، در بیعتی که پاداش آن بهشت بود، پای در میدان نهادند. این پاسخ مثبت انصار به دعوت، امری اتفاقی نبود، بلکه نتیجه‌ای بود از ایمانی که بر اساس روش شرعی شکل گرفته بود؛ روشی که پیامبر اسوه، به فرمان الله، بر آن گام نهاده بود. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلْتُنْذِرْ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ [انعام: 92]

ترجمه: تا [اهل] ام‌القری (مکه) و کسانی را که پیرامون آن هستند، هشدار دهی.

به‌روشنی ثابت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد سران قبایل می‌رفت و آنان را به اسلام و یاری دین فرا می‌خواند، و هرگز از این روش پا پس نکشید؛ با آن‌که این راه پر از رنج، استهزاء و خطر بود. ماجرای طائف، خود نمونه‌ای روشن از پایداری رسول الله صلی الله علیه وسلم بر همین مسیر است؛ تا آن‌که الله خواست وعده خود را با ایمان آوردن سران دو قبیله اوس و خزرج (یعنی انصار رضوان الله علیهم) به خلافت و قدرت‌یابی محقق سازد.

بر همین اساس، حزبی پیشتاز در این امت، پیمان بر خود بسته است که در مسیر برپایی دولت خلافت راشده دوم بر منهای نبوت، به روش رسول الله صلی الله علیه وسلم گام بردارد. این حزب، امروز نیز مخلصان در میان سپاهیان و ارتش‌های امت را فرا می‌خواند

تا دست بیعت دهند برای برپایی حکومتی بر پایه آنچه الله نازل کرده است. این حزب، همان حزب التحریر است که در کنار امت و در میان آن، برای ازسرگیری زندگی اسلامی و بازگرداندن شکوه اسلام از طریق برپایی خلافت راشده تلاش می‌کند.

در این شرایطی که فرزندان امت، به روشنی به خیانت حکام، ماهیت وابسته آنان و فساد نظام‌هایشان پی برده‌اند، حزب التحریر فرزندان امت را فرامی‌خواند تا ارتش‌های امت را برای یاری دادن به مسائل امت به حرکت درآورند، و افکار عمومی را در مسیر تحقق بشارت نبوی درباره برپایی خلافت راشده هدایت کنند و نبرد با یهود را به سرانجام رسانند. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ آخِرَةٍ لِّسَوْوُوا وَجُوهَكُمْ وَلِيدُ خُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلُوا تَنْبِيرًا﴾ [اسراء: 7]

ترجمه: پس آنگاه که وعده [تحقق یافته] دوم فرا رسد، [بندگان نیرومند ما] چهره‌هایتان را در هم می‌کوبند، و وارد مسجد [الاقصی] می‌شوند همان‌گونه که بار نخست وارد شدند، و هر چه را چیره شده بودند، درهم می‌کوبند.

پس کدام‌یک از سربازان امت، شایسته آن افتخار بزرگی‌اند که نصیب انصار رسول الله صلی الله علیه وسلم شد؟

اکنون زمان آن فرا رسیده که در برابر این مصیبت‌ها و رنج‌هایی که حتی جمادات را به حرکت واداشته، سپاهیان دلیر الله نیز برای یاری اسلام به پا خیزند. اینک پیوند (مربطه) در عسقلان همچنان استوار و پابرجاست و بانگ می‌زند، پس کدام لشکریان اسلام، نشان افتخار فتح مسجدالاقصی را بر سینه خواهند زد؛ چنان‌که در دوران خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه گشوده شد؟ کدام سپاهیان خواهند گفت: «ما اهل آن هستیم»، تا تاریخ، نامشان را در زیباترین صفحات خود ثبت کند و مؤمنان، هر بار که این آیه را بخوانند، بر آنان درود فرستند:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ آخِرَةٍ لِّسَوْوُوا وَجُوهَكُمْ وَلِيدُ خُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلُوا تَنْبِيرًا﴾ [اسراء: 7]

ترجمه: پس آنگاه که وعده [تحقق یافته] دوم فرا رسد، [بندگان نیرومند ما] چهره‌هایتان را در هم می‌کوبند، و وارد مسجد [الاقصی] می‌شوند همان‌گونه که بار نخست وارد شدند، و هر چه را چیره شده بودند، درهم می‌کوبند.

ای نوادگان انصار! اکنون زمان آن رسیده که معنای حقیقی سپاهی‌بودن در اسلام را درک کنید و بدانید که زندگی واقعی شما در یاری دینتان نهفته است. چه بسیار رهبرانی که در راه اسلام جان دادند و زنده ماندند و چه بسیار کسانی که پیش از شما زیستند اما در حقیقت مرده بودند؛ و آن‌گاه که در حالت خیانت و سستی از دنیا رفتند، نه اهل آسمان برایشان اندوهگین شدند و نه اهل زمین! پس شما که با چشم خود ناله کودک، زن و پیرمردی را می‌شنوید که شما را برای نجات از ظلم و جنایت رژیم یهود، که خون مسلمانان را بر زمین می‌ریزد و سرزمین‌شان را پایمال می‌کند، به یاری می‌طلبند، چگونه خاموش می‌مانید؟!

این ننگ و شرمساری و گناهی بزرگ است که همچنان در خدمت نگهبانی از حاکمان فاسدی باشید که شریعت الله را تعطیل کرده و سرزمین‌های مسلمانان را به حاکمیت کفار سپرده‌اند. خلافت! خلافت! اینک زمان آن فرا رسیده؛ پس شما مردان شایسته آن باشید. درنگ نکنید برای دست یافتن به این افتخار بزرگ، چرا که الله بر فرمان خویش چیره است.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [روم: 47]

ترجمه: و بر ما لازم است که مؤمنان را یاری دهیم.

تصور کنید شکوه آن لحظه را که سران امت اسلامی شما را در آغوش می‌کشند، به شما می‌بالند، با شما همگام می‌شوند، مادامی که در یاری دینشان گام برمی‌دارید. آن هنگام که وارد مسجدالاقصی می‌شوید، با تکبیر و تهلیل، در حالی که پرچم عقاب و لوای اسلام را در سایه خلافت راشده‌ای در دست دارید که الله به‌وسیله آن عزت را به مسلمانان بازگردانده است و این بر الله هرگز دشوار نیست! ای انصارِ امروز، ای شریفانِ امت! آیا در میان شما خردمندانی هستند که به دین الله و وعده‌اش ایمان و اطمینان دارند؟! آیا در میان‌تان، انسان زیرک و آگاهی هست که به ناتوانی دشمنش یقین دارد؛ دشمنی که به‌خاطر سستی و بطلان عقیده‌اش، تاب ایستادگی در میدان‌های نبرد را ندارد؟ پس زنگ پیروزی را به صدا درآورید و فریب سلاح دشمن را نخورید، که آن سلاح جز ابزاری بر پشت خری بیش نیست؛ او آن را برای شما آورده تا به غنیمت شجاعت و قدرت‌تان درآید!

شما سرمایه روزگارید و مایه افتخار امت در چنین لحظاتی، پس شما همان گروه یاری‌شده باشید و در کنار آن حزب نواندیش گام بردارید؛ حزبی که خیر دنیا و آخرت را برایتان آرزو دارد.

از خواب غفلت برخیزید، و فراموش نکنید که همه امور به دست الله است؛ که اگر تمام جن و انس گرد آیند تا به شما آسیبی برسانند، جز آنچه الله برایتان مقدر کرده، هرگز زبانی به شما نخواهند رساند.

ای افسران دلیر و سربازان پاک‌نهاد! ای صاحبان استقامت و توان پرهیت! با صدایی رعدآسا برخیزید، لباس شکست و سستی را از تن به در کنید، به سوی بلندی‌ها بشتابید، به سوی رضای پروردگارتان، به سوی جنتی که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است. بر تصمیم خود در پاسخ‌گویی به این ندا استوار باشید و از ژرفای گلو فریاد بزنید:

لبیک اللهم لبیک... لبیکی که از دهانه تفنگ‌ها بیرون آید... لبیکی که زمین را زیر پای هر زندیق فراری آتشین کند... لبیکی که این دوران تیره را از دوش‌مان بردارد... لبیکی که عزت را از دست هر فاسقی بازستاند... لبیکی که حق را در سراسر سرزمین‌ها بگستراند... لبیکی که پرچم اسلام را تا ستیغ ابرها بالا برد... لبیکی که دل آن‌که عاشق خلافت است را خنک کند... لبیکی که تخت هر منافقی را به لرزه درآورد... لبیک را فریاد کن، ای برادر! پیش از آن‌که زندگی‌ات پایان یابد!

پروردگار! پیام را رساندم و برای تو دشوار نیست که این سلطه جبری را برچینی و دشوار نیست که یاری‌گر دینت را با مردمانی قرار دهی که چون آنانی نیستند که گوش‌هایشان را بستند و با تکبر ندا را پاسخ ندادند. چنان‌که در کتاب محکم تو آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [مائده: 54]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دینش برگردد، به‌زودی الله قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن، و در برابر کافران نیرومندند؛ در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نمی‌هراسند. این فضل الله است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و الله گشایش‌گر داناست.

این یادآوری است برای آن که قلبی بیدار دارد، که خلافتِ راشده‌ی موعود در راه است و اینک حزب پیشتاز آن، بی‌وقفه و بی‌خستگی، در کنار امت خود برای طلب نصرت از اهل قدرت و توان تلاش می‌کند. اکنون زمان نبرد سرنوشت‌ساز برای پایان کار یهود فرا رسیده است. فردا، پرچم عقاب در بیت‌المقدس برافراشته خواهد شد؛ وعده‌ای راستین و بدون تردید، و بی‌گمان فردا نزدیک است، به خواست الله!

شمس الخلافة قد أثار بشيرها *** مهجاً تنتوق إلى الجهاد وترقب

جيش الخلافة لا محالة قادم *** نعم الجنود جنودها والموكب

الله أكبر عزنا في ديننا *** الله أكبر قوة لا تُغلب

نویسنده: رمزی راجح

مترجم: پارسا امیدی

26 شوال 1446 ه.ق.

24 اپریل 2025 م.